

ارتداد از دیدگاه مکاتب فقهی



سید علی اصغر موسوی رکنی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

چکیده

مقاله پیش‌رو بیانگر آرای گوناگون فرقه‌های مختلف فقهی در خصوص ارتداد است. محور اصلی بحث، تقسیم مرتد به فطری و ملّی، ارتداد قولی و فعلی، و نیز تشریح مجازات‌های عمده این جرم می‌باشد. این مباحث دست‌کم دو حقیقت مسلّم را آشکار می‌سازد:

الف. دستیابی به مصادیق بارز ارتداد و اثبات این جرم، طبق سلیقه‌های شخصی چنانکه در عصر حاضر رایج گشته، به سهولت امکان‌پذیر نیست. با توجه به شرایط گوناگونی که فقهای مذاهب مختلف برای ثبوت ارتداد و نیز اجرای مجازات آن در نظر گرفته‌اند، مرتد واقعی به ندرت مصداق می‌یابد؛ زیرا تحقق انکار ضروریات دین، موضوع مورد انکار و نیز شرایط شخص منکر، نقش عمده‌ای را در این زمینه ایفا می‌کند.

ب. براساس قاعده کلی، در هر جرمی تشخیص مجرمیت و اجرای مجازات به عهده مراجع ذیصلاح گذاشته شده است. بنابراین، تصمیم‌گیری‌های انفرادی و حکم راندن بر اجرای مجازات سنگین آن، قطعاً خود گناهی نابخشودنی و جرمی غیر قابل انکار است.



کلید واژه‌ها: ارتداد، مرتد، ارتداد و مکاتب فقهی، مجازات مرتد.





◀ ۱. مقدمه

□ ۱.۱. فقه، اجتناب ناپذیر و گسترده

جامعه شناسان ضرورت وجود قانون را مبتنی بر دو ویژگی روح انسان می‌دانند. آدمی از سویی به صورت طبیعی گرایش به اجتماع و مدنیت دارد و از سوی دیگر، جلب منافع شخصی او را وادار به لجام گسیختگی و پایمال نمودن حقوق دیگران می‌سازد. فقه و قانون شریعت نیز به عنوان ارمغان خداوند برای بشریت و بخشی از رسالت سفیران الهی، به منظور تحقق انسجام و انتظام اجتماع، آن هم با توجه به دو ویژگی روح انسان، نازل گشته است. گستردگی شئون زندگی و رفتارهای انسان، موجب گردیده تا قوانین الهی و فقهی نیز به همان مقدار طیف گسترده‌ای بیابد؛ به ویژه اگر در مباحث اصول فقه بر این باور باشیم که «اباحه» نیز یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی به شمار می‌آید. از این رو وسعت قوانین شرعی حتی تا مرز ایده و عقیده انسان نیز پیش رفته است؛ یعنی علاوه بر اعمال و رفتار جوارحی انسان، شامل فعل و انفعالات عقیده‌ای و اعمال جوانحی نیز گشته است؛ و از جمله همین قوانین شرع، احکام مرتد می‌باشد.

□ ۲.۱. کشف حقیقت با طرح و تطبیق آرای فقهی

با توجه به عصر غیبت کبری و محرومیت از بهره‌مندی از فیض امام عصر (عج)، رجوع الزام‌آور به آرای فقها برای دریافت قوانین شرع امری غیر قابل انکار است. اما گوناگونی و گستردگی ایده‌ها و نظرات فقهی ایجاب می‌کند که با مطرح کردن آرای مختلف و جرح و تعدیل آنها، حقیقت حکم شرعی مکشوف گردد؛ به خصوص که چهار فرقه فقهی اهل سنت به ذوق و سلیقه شخصی نیز شهره شده‌اند. در این میان «بحث ارتداد» با توجه به ارتباط تنگاتنگ آن با ایده و عقیده انسان، گویای نیازمندی بیشتر برای تحقیق و تدبیر است.

◀ ۲. عنوان ارتداد

«ارتداد» واژه‌ای است فقهی - حقوقی از ریشه رَد و به معنای «رد شدن»، «برگشت از دین»، «از مسلمانی برگشتن»^۱، «رو گردانیدن از مذهب اسلام بعد از اسلام»^۲، «برگرداندن»، «بازگرداندن، چه حسی چه معنوی»^۳، «عقب‌نشینی» و «کناره‌گیری»^۴ آمده است. از معانی مذکور سنخیتی آشکار بین معنای لغوی و اصطلاح فقهی به دست می‌آید؛ گرچه

برخی از فقها این سنخیت را به گونه‌ای دیگر یعنی به معنای «خروج از شیء» (کفر) و سپس بازگشت به همان شیء» مطرح نموده‌اند.^۵ البته چنین معنایی تنها در مورد کافری که از اسلام به کفر خود باز می‌گردد صادق است؛ اما معانی نخست شامل مسلمانی که از دین خود روگردانده نیز می‌شود.

۳. انواع ارتداد

در مجموع سه نوع ارتداد در این بحث قابل فرض است: تحقق ارتداد با نیت و عزم صرف، ارتداد قولی و ارتداد فعلی. تردید نمودن در کفر و بطلان آن نیز به صورت نخست ملحق شده است.^۶ از فرقه‌های اهل سنت، شافعیه نیز نیت کفر را مضمول ارتداد دانسته‌اند.^۷

۴. اثبات ارتداد

از آن جا که فقهای شیعه و اهل سنت مسئله ارتداد را ضمن مباحث حدود مطرح می‌سازند، لذا اثبات این جرم را نیز منوط به اقرار مجرم و یا شهادت شاهد می‌دانند.^۸

۵. معیار ارتداد

انکار نمودن امر ضروری دین به عنوان معیار ارتداد شناخته شده است. اما انکار مسئله ضروری مذهب تشیع، ارتداد تلقی نمی‌گردد.^۹ شهید ثانی مخالفت با اجماع را مصداق انکار ضروریات نمی‌داند. مگر این که مسئله‌ای که بر آن اجماع اقامه گردیده، از ضروریات دین به شمار آید. و نیز اجماع مورد نظر می‌بایست توسط اهل حل و عقد از مسلمانان تحقق یافته باشد.^{۱۰}

از طرف دیگر، صاحب جواهر نظریه صاحب کشف اللثام (فاضل هندی) را مورد نقد قرار داده است. در این نظریه مسئله مورد انکار می‌بایست طبق اعتقاد منکر از ضروریات دین محسوب گردد و سپس مورد انکار قرار گیرد، و الا انکار به حساب نمی‌آید. صاحب جواهر اعتقاد منکر را دخیل در تحقق عنوان ضرورت دین نمی‌داند. علاوه بر آن، انکار ضروریات مذهب را از طرف یک شیعه، نظیر انکار امام علیه السلام، ارتداد تلقی می‌نماید.^{۱۱}

۶. شرایط مرتد

منظور از برشمردن این شرایط در کتب فقهی، بیان مصداق مرتد شرعی برای تعیین مجازات وی از طرف شارع می‌باشد؛ به طوری که با فقدان هر یک از این شروط اصطلاح

«مرتد» شرعاً منتفی خواهد بود و در نتیجه مجازات به اجرا در نخواهد آمد. در کتب فقهی شیعه بلوغ، عقل، اختیار و قصد از شرایط عمده مرتد به شمار آمده است.^{۱۲} از مکاتب اهل سنت، شافعیه نیز همین شرایط را منظور داشته، اما مالکیه در مورد اشتراط بلوغ اختلاف نظر دارند و بالاخره حنابله و حنفیه، بلوغ را شرط نمی‌دانند.^{۱۳} در هر حال با توجه به شرایط ذکر شده، صدور کفر از مجنون، مکره، مضطر و امثال آن موجب ارتداد نمی‌شود.

◁ ۷. اقسام مرتد

به طور کلی دو نوع مرتد وجود دارد: فطری و ملّی. اگر مسلمانی از دین خود روگردان شده و کفر ورزد از نوع نخست به شمار آمده، و اگر کافری پس از گرویدن به اسلام به کفر بازگردد؛ مرتد ملّی شناخته می‌شود. تقسیم‌بندی فوق تنها از دیدگاه فقهای شیعه مطرح می‌گردد. زیرا بین دو نوع مرتد از نظر مجازات تفاوت قائل شده‌اند. اما فقهای اهل سنت نسبت به هر دو نوع مرتد یک نوع مجازات مطرح کرده‌اند. البته تنها اختلاف نظری که میان فرقه‌های اهل سنت به چشم می‌خورد، نسبت به اجرای همان یک نوع مجازات است. بر این اساس، نظریات گوناگون فقهی و دیدگاه‌های مختلف مکاتب، به شرح زیر عنوان می‌گردد:

◁ ۸. آرای فقها

□ ۱.۸. دیدگاه امامیه

پیش از تشریح نظریات در خصوص مجازات دو نوع مرتد، تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که معیار فقها برای تشخیص فطری بودن مرتد، یکی از عناصر زیر است: انعقاد نطفه در خانواده مسلمان، ولادت از والدین مسلمان، بلوغ در دامن پدر و مادر مسلمان. صاحب جواهر در این زمینه مشروحاً به نقد نظریات مختلف پرداخته و عنصر «انعقاد نطفه» را ترجیح می‌دهد. از این رو، اگر والدین طفل پس از انعقاد مرتد گردند، وی همچنان فطر تأ مسلمان خوانده می‌شود.^{۱۴}

اما از نظر مجازات، فقهای امامیه عقوبت‌های زیر را برای فردی که مرتد فطری است در نظر گرفته‌اند:

قتل، جدایی همسر، تقسیم شدن اموال بین ورثه.

این مجازات‌ها جزئیات دیگری نیز دارند که عبارتند از: عدم قبول توبه مرتد، عده



وفات گرفتن همسر.^{۱۵} دلایل عمده این مطلب علاوه بر اجماع روایات رسیده در این باب می‌شود.^{۱۶}

اما چنانچه مردی مرتد ملّی باشد، این احکام بر وی جاری است: مهلت مقرر برای توبه نمودن، قتل در صورت عدم توبه، قتل در صورت تکرار ارتداد و توبه برای بار سوم، محجور شدن از تصرف در اموال، انفساخ عقد نکاح. البته اگر از کفر خویش توبه نمود، دو مجازات اخیر نیز از وی برداشته خواهد شد؛ گرچه تجدید عقد با زوجه‌اش نیاز به انقضای عده طلاق دارد.^{۱۷} تمام احکام فوق مربوط به مرد مرتد است. اما در مورد مجازات زنی که مرتد می‌شود از نظر فقهای امامیه تفاوتی بین مرتد فطری و ملّی وجود ندارد. احکام جاری بر زن مرتد به این شرح است: مهلت مقرر برای توبه نمودن، حبس در صورت عدم توبه، سختگیری و اجرای احکام شاقّه در طول حبس، خوردن و آشامیدن در حدّ زنده ماندن، پوشش زیر و خشن، بیگاری و زدن وی در اوقات نماز.^{۱۸} ناگفته نماند مجموع آنچه که گفته شد فشرده‌ای از آرای مشهور فقهای امامیه است که البته در برخی جزئیات ممکن است تفاوتی نیز در بین نظریات مشاهده گردد. از سوی دیگر آرای فقهای متأخر و به خصوص فقیه پرآوازه عصر حاضر، مرحوم امام خمینی رحمه‌الله علیه نیز شنیدنی است که هنگام نتیجه‌گیری بحث مطرح خواهد شد.

□ ۲.۸. نظریه اهل سنت

در مجموع فقهای مکاتب چهارگانه بر این امر متفق‌اند که فرقی میان مرتد ملّی و فطری نیست. ولی در مورد مجازات مرتد نیز نسبت به مهلت دادن برای توبه و سپس قتل وی در صورت عدم توبه تردید نموده‌اند. در میان فرقه‌های اهل سنت نسبت به جزئیات این احکام نظیر وجوب یا استحباب مهلت برای توبه و کیفیت تقسیم اموال مرتد اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد که در این بررسی دیدگاه‌های یکایک مکاتب آنها روشن خواهد شد.

□ ۳.۸. دیدگاه حنفیه

مستحب است که حاکم شرع، اسلام را بر مرتد عرضه نماید تا شبهه‌اش بر طرف گردد. مهلتی که برای توبه مرتد در نظر گرفته می‌شود، سه روز است که این ایام را در زندان سپری می‌نماید. اگر پس از انقضای این مدت توبه ننمود، کشته خواهد شد. البته حنفیان مهلت دادن به مرتد را تنها در دو صورت مستحب شمرده‌اند: حاکم امیدوار به توبه وی باشد و مرتد



شخصاً تقاضای مهلت نماید. این احکام صرفاً در مورد مرد مرتد جاری است؛ اما مجازات زن مرتد به این ترتیب است که: وی به هیچ وجه کشته نخواهد شد بلکه مجازاتش حبس است. پس هر روز اسلام را بر او عرضه می‌کنند تا توبه نماید و الا همچنان در زندان باقی خواهد ماند تا بمیرد. به طور کلی با تحقق ارتداد، ملک مرتد زایل می‌گردد تا هنگامی که توبه نماید. اما اگر کشته شد اموال بدست آمده در زمان اسلامش به وارث مسلمانش تعلق دارد و اموالی که در زمان ارتداد بدست آورده به بیت‌المال می‌رسد.^{۱۹}

□ ۴.۸. دیدگاه مالکیه

واجب است که حاکم شرع، اسلام را بر مرتد عرضه کند و از وی درخواست توبه نماید. به مرتد سه روز مهلت داده خواهد شد تا دست از کفر خویش بشوید. شروع این ایام از روز اثبات کفر در محکمه محاسبه خواهد شد نه از روز کفر ورزیدن. ایام مهلت را مرتد در زندان سپری خواهد کرد. اما بدون این که مورد خشونت و آزار قرار گیرد. سپس به خرج خود او خوراک و آشامیدنی در اختیارش قرار خواهد گرفت. با حلول غروب روز سوم، مهلت مرتد به اتمام می‌رسد که در صورت عدم توبه کشته خواهد شد. در اجرای این مجازات تفاوتی بین مرد و زن مرتد نیست. تنها تفاوتی که مالکیان برای زن قائل شده‌اند، این است که: مهلت توبه وی گذشتن ایام عادت است تا شبهه وجود حمل نیز بر طرف گردد.^{۲۰}

□ ۵.۸. دیدگاه شافعیه

نسبت به وجوب مهلت توبه به مرتد و استحباب آن بین شافعیان اختلاف نظر وجود دارد. قائلین به وجوب در اکثریت بوده و معتقدین به استحباب اقلیت را تشکیل می‌دهند. در خصوص مدت مقرر برای توبه مرتد نیز نظریات یکسان نیست: گروهی سه روز را مد نظر قرار داده و عده‌ای به همان زمان‌های اولیه در محکمه اکتفا نموده‌اند؛ با این حال، شافعیان به اتفاق آرا معتقدند که مرتد در صورت عدم توبه کشته خواهد شد و در این حکم بین زن و مرد تفاوتی نیست. اما در مورد اموال مرتد نیز اختلاف نظر بین فقهای شافعی به چشم می‌خورد. برخی با تحقق ارتداد، حکم به خروج اموال از ملک مرتد داده‌اند؛ اما گروهی دیگر معتقدند که در صورت عدم توبه مرتد چنین حکمی جاری خواهد بود. در واقع اگر مرتد کشته شد کشف می‌گردد که اموالش از ملک وی خارج شده است. در هر صورت اموال مرتد در صورت خلع بدوی، به بیت‌المال سپرده می‌شود و هیچ وارثی حق ارث از او را ندارد.^{۲۱}

فقهای حنبلی نسبت به وجوب مهلت توبه به مرتد دادن و استحباب آن اختلاف عقیده دارند؛ اما در هر حال مقدار مهلت را همان سه روز دانسته‌اند. مرتد ایام مهلت را در زندان سپری می‌سازد و در خصوص تغذیه در تنگنا قرار می‌گیرد. حنبله معتقدند که توبه مرتد می‌بایست از روی میل باطنی صورت پذیرد. اما اگر وی را با اکراه و ادا به قبول اسلام نمایند؛ از او پذیرفته خواهد شد و حقایق امر را می‌بایست به پروردگار موکول نمود. در هر صورت مرتد با عدم پذیرش توبه کشته خواهد شد. و در این حکم بین زن و مرد تفاوتی نیست. حنبلیان ملک مرتد را زایل نمی‌دانند. ولی با تحقق ارتداد وی را از تصرف در اموالش ممنوع می‌سازند، و در صورت کشته شدنش تمامی اموال او را به بیت‌العمال می‌سپارند.^{۲۲}

◁ ۹. نتیجه

به طور کلی از مجموع کلمات فقها چنین استنباط می‌گردد که رتبه و منزلت مرتد نزد فقیهان (خصوصاً امامیه) مقامی است برزخ بین مسلمان و کافر. به این معنا که وی را بالاتر از کافر و پست‌تر از مسلمان می‌شمارند، لذا از او چنین تعبیر می‌کنند: «فوق الکافر دون المسلم»^{۲۳} با تعمق در سیر کلی بحث و تأمل در آرای گوناگون فقهی، چنین استنباط می‌گردد که: پیش درآمد مکتب غنی اسلام، گرایش توأم با تفکر و پذیرش آمیخته با استدلال است. از این‌رو با چنین پیش درآمدی، تزلزل در عقیده و روی گردانی از حقیقت آشکار دین پذیرفتنی نیست؛ به خصوص که این انکار و ارتداد توأم با اعلام صریح مواضع و تشویش سایر افکار باشد. بنابراین، سنگینی مجازات مرتد را می‌توان با چنین نتیجه‌گیری توجیه نمود. به علاوه همان‌طوری که در مقدمه بحث اشاره گردید، دستیابی بر مصداق مسلم مرتد نیز به سهولت انجام نخواهد پذیرفت. نظیر جرمی با عنوان «سرقه» و مجازاتی به صورت «بریدن چهار انگشت دست» که با توجه به شرایط متعدد و خاص آن، عینیت یافتن در خارج را با مشکل مواجه خواهد کرد. بنابراین، در بحث مرتد نیز یک نگاه گذرا به مکاتب گوناگون فقهی و شرایط مختلفی که برای اثبات جرم ارتداد مطرح گردیده، این نکته را به اثبات می‌رساند که اثبات جرم اعتقادی به‌خاطر پیچیدگی مسئله اندیشه و عقیده به سهولت امکان‌پذیر نیست؛ به خصوص که در عصر حاضر با تشکیل نظام اسلامی و وجود نهادهای رسیدگی به جرم و اجرای مجازات‌های شرعی، می‌بایست اثبات جرم ارتداد و به‌ویژه اجرای مجازات آن را به عهده مراکز قانونی گذاشت تا از این رهگذر نسبت به پیگیری‌های شخصی



و گاهی تسویه حساب‌های خصوصی افراد جلوگیری نمود و مآلاً از ایجاد هرج و مرج در اجرای قانون پیشگیری کرد. (همانند سایر جرائمی که در نظام اسلامی بین مردم رخ می‌دهد و پرواضح است که این امر مانع از انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز نخواهد شد). شاهد گویای مطلب فوق، کلام فقیه فرهیخته و اصولی دقیق عصر حاضر مرحوم امام خمینی رحمت‌الله علیه است. این عالم بزرگوار در خصوص بحث ارتداد، علاوه بر ذکر شرایط عمومی تکلیف، قصد مرتد را نیز عنوان ساخته و اظهار می‌دارند که: «يعتبر في الحكم بالارتداد البلوغ والعقل والاختيار والقصد فلا عبرة بردة الصبي وان كان مرافقاً، ولا المجنون...، ولا المكره، ولا بما يقع بلا قصد...، ولو صدر منه حال غضب غالب لا يملك معه نفسه لم يحكم بالارتداد»^{۲۴}

و ناگفته پیداست که راه یافتن به اعتقادات افراد و به خصوص قصد آنان که به عنوان پشتوانه گفتار و رفتار آنها تلقی می‌گردد، امری است که بایستی به اهل فن و متخصصین آن واگذار نمود.

منابع و بی‌نوشتها

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، تهران، مجلس شورای ملی، ۱۳۲۸ش، ج ۶، ص ۱۶۲۴.
۲. سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۳. محمد قریب، فرهنگ لغات قرآن، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰. و نیز سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ش، چاپ سوم، ج ۳، ص ۷۹-۸۰.
۴. الیاس أنطوان الیاس، القاموس العصري (فرهنگ نوین)، ترجمه سیدمصطفی طباطبایی، تهران، چاپخانه اسلامی، ۱۳۵۸ش، چاپ دوم، ص ۲۴۶.
۵. نعمان بن محمد بن حیون تمیمی، دعائم الاسلام، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۵۸ق، چاپ دوم، ج ۲، ص ۴۷۹.
۶. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م، چاپ هفتم، ج ۴۱، ص ۶۰۰. و نیز زین‌الدین عاملی (شهیدثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم، ج ۹، ص ۳۳۳-۳۳۴. محمد الزهری الغمراوی، السراج الوهاج، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۳۸ق، ص ۵۱۹.
۷. المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، موسوعة جمال عبدالناصر، قاهره، المجلس الاعلی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۲۵۲.
۸. محمدحسن نجفی، پیشین. زین‌الدین عاملی، پیشین. علامه حلی، یوسف بن علی، تبصرة المتعلمین، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ج ۲، ص ۷۴۷. و نیز سیدروح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، انتشارات قدس محمدی، ج ۲، ص ۴۹۶. عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۰ق، ج ۵، ص ۴۲۳.
۹. محمدباقر خوانساری (میرکبیر)، مناہج المعارف یا فرهنگ عقائد شیعه، ترجمه میرسیداحمد

- روضاتي، ١٣٩٢ق، ص ٨٢٥
١٠. زين الدين عاملي، (شهيد ثاني)، پيشين، ج ٩، ص ٣٣٥.
١١. محمد حسن نجفي، پيشين، ص ٦٥١-٦٥٢.
١٢. زين الدين عاملي، پيشين، ج ٩، ص ٣٤١. و نيز سيد روح الله خميني، پيشين، ج ٢، ص ٤٩٥. محقق حلّي، شرايع الاسلام، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٨٩ق، چاپ اول، ج ٤، ص ١٨٣.
١٣. الشيخ نظام، الفتاوى الهندية، دار احياء التراث العربي، ١٤٥٥ق، چاپ سوم، ج ٢، ص ٢٥٣. ابراهيم بن محمد بن سالم بن منويان، منار السبيل في شرح الدليل، دمشق، المطبعة الهاشمية، ١٣٧٨ق، چاپ اول، ج ٢، ص ٤٥٧. و نيز علاء الدين الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرايع، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٥٦ق، چاپ دوم، ج ٧، ص ١٣٤. و نيز، المجلس الاعلى للثئون الاسلاميه، موسوعة جمال عبدالناصر، پيشين، ج ٤، ص ٢٥٣.
١٤. محمد حسن نجفي، پيشين، ص ٦٥٤-٦٥٥. و نيز، محمد جواد مغنیه، الفقه على المذاهب الخمسة، بيروت، دار الجواد، دار التيار الجديد، ١٤٠٤ق، چاپ هشتم، ص ٥٥٥.
١٥. محمد حسن نجفي، پيشين، ص ٦٥٤-٦٥٥. و نيز، مغنیه، پيشين، ص ٥٥٥.
١٦. محمد بن حسن حرّ عاملي، وسائل الشيعة، بيروت، دار احياء التراث العربي، ص ١٨-٥٤٤-٥٤٥. و نيز، ميرزا حسين نوري، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤٥٧ق، چاپ اول، ج ١٨، ص ١٦٣-١٦٤. و نيز، ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، بيروت، دار صعب، دار التعارف، ١٤٥١ق، ج ٩، ص ٣٧٣-٣٧٤. و نيز، محمد بن يعقوب كليني، الفروع من الكافي، بيروت، دار صعب، دار التعارف، ١٤٥١ق، چاپ سوم، ج ٧، ص ٢٥٦-٢٥٩.
١٧. زين الدين عاملي، پيشين، ج ٩، ص ٣٤٢-٣٤٣. و نيز، موسوعة جمال عبدالناصر، ج ٤، ص ٢٥٩-٢٦٥.
١٨. محمد حسن نجفي، پيشين، ج ٤١، ص ٦١١-٦١٢. زين الدين عاملي، پيشين، ج ٩، ص ٣٤٤.
١٩. موسوعة جمال عبدالناصر، ج ٤، ص ٢٥٧. و نيز، عبدالرحمن الجزيري، پيشين، بيروت، دار الفكر، ج ٥، ص ٤٢٣. و نيز علاء الدين الكاساني، پيشين، ج ٧، ص ١٣٤-١٣٥. و نيز الشيخ نظام، پيشين، ج ٢، ص ٢٥٣-٢٥٤.
٢٠. موسوعة جمال عبدالناصر، پيشين، ص ٢٥٧. و نيز، صالح عبدالسميع الآبي الازهرى، جواهر الاكليل، بيروت، دار المعرفة، ١٤٥٧ق، ج ٢، ص ٢٧٨.
٢١. محمد بن ادریس الشافعی، الأم، بيروت، دار المعرفة، ج ١، ص ٢٥٧. و نيز، عبدالرحمن الجزيري، پيشين، ص ٤٢٧. و نيز، موسوعة جمال عبدالناصر، پيشين، ص ٢٥٨. و نيز، محمد الزهرى الغمراوي، پيشين، ص ٥٢٥ و ٥٢١.
٢٢. موسوعة جمال عبدالناصر، پيشين، ص ٢٥٥-٢٥٩. و نيز، منصور بن ادریس البهوتي، شرح منتهى الارادات (دقائق اولي النهي في شرح منتهى)، بيروت، دار الفكر، ج ٣، ص ٣٨٨-٣٩٣. و نيز، ابو محمد عبدالله بن احمد بن قدامة، المغني، بيروت، دار الفكر، ١٤٥٤ق، چاپ اول، ج ١، ص ٧٤، ٧٦ و ١٠٥. و نيز، ابراهيم بن محمد بن سالم بن منويان، پيشين، ج ٢، ص ٤٥٥-٤٥٦.
٢٣. زين الدين عاملي، پيشين، ج ٩، ص ٣٤٣.
٢٤. سيد روح الله خميني، پيشين، ص ٤٩٥.

